بسمه تعالی

چکیده گفت و گوی سید حسین شرف الدین درنشست «خوانش فقهی از واقعه عاشورا: فقه منزلت اجتماعی» القا شده توسط حجه الاسلام احمد مبلغی در انجمن فقه حوزه، جلسه دوم (۹۸/۸/۲۰)

- مواجهه دانشی با رویداد عظیم و بی نظیرعاشورا به جای مواجهه اعتقادی و مرامی که تاکنون مرسوم بوده امر مغتنمی است. این واقعه تاکنون عمدتا با رویکرد تاریخی(از نوع تاریخ مقدس)، اسطوره ای و تا حدی کلامی و عرفانی خوانش شده واز رویکردهای اجتماعی مثلا جامعه شناختی، مردم شناختی(انسان شناسی فرهنگی)، روان شناختی اجتماعی، سیاسی، فلسفه تاریخی، اخلاقی، زبان شناختی(مثل تحلیل شعارها و رجزها) و حتی فقهی در واکاوی ابعاد و لایه های این حماسه بزرگ، چندان که باید بهره گیری نشده است. هر یک از این دانش ها به ما امکان استنطاق بخشی ازابعاد و لایه های آشکار و پنهان این واقعیت بدست می دهد.[شاید لازم باشد رشته ای در این خصوص در مراکز حوزوی و دانشگاهی تاسیس شود یا مجموعه مطالعاتی به صورت میان رشته ای در این خصوص صورت بگیرد]
- واقعه عاشورا، اگر چه به لحاظ تاریخی، پرونده مختومه ای دارد اما به دلیل تنوع ابعاد هستی شناختی، ارزش شناختی، انسان شناختی، معصوم شناسی و الهیاتی، ظرفیت بسیار بالایی برای واکاوی اجتهادی مکرر و بهره گیریهای آموزه ای دارد. بخشی از این ظرفیت در اسناد و منابع تاریخی یا احیانا سایر منابع معرفتی؛ و بخش قابل توجهی معطوف به فرهنگ عاشورایی است مثل آنچه قالب رسوبات اعتقادی، ارزشی، رفتاری و نمادین در جهان انفسی شیعیان(یا ضمیرخودآگاه و ناخودآگاه) و جهان آفاقی آنها(جهان زیست عینی وجلوه های آن که در قالب مبارزات، جنبش ها، مرزبندی های هویتی و ذوب نشدن درجریانات دگر اندیش، شکوفایی ظرفیت ها، هدایت یابی در فراز و فرودهای تاریخی) انعکاس یافته است. [منظور این است،که واقعه عاشورا را نباید در روز عاشورا خلاصه کرد و پژواک تاریخی مستمر و جاری آن را نادیده انگاشت]

نیازی به گفتن نیست که نحوه ارجاع ما به این واقعه و درس آموزیها تا حد زیاد تابع، وضعیت و شرایط تاریخی اجتماعی و نوع نیازماست. به بیان دیگر، ضرورت ها و اقتضائات متغیر دوران، در نحوه تعامل ما با این واقعه و نوع خوانش ما از آن موثر بوده است. شیعیان همواره برای مبارزه با طواغیت زمان، مرزبندی اعتقادی با سایر مسلیمن، احساس نیاز به جنبش های رهایی بخش، انقلاب، جنگ، کنارآمدن با مصائب و محنت های روزگار، ارضای حس قهرمان خواهی وتقویت روح حماسی خود به این واقعه و پیامهای آشکار و پنهان آن عطف توجه کرده اند. بواقع، شیعیان و

بلکه بسیاری از مبارزان و آزاد گان جهان، در طول تاریخ سهم بران و میراث خواران این حماسه بزرگ بوده و هستند.

- جالب اینکه شیعیان در قالب مناسبت های تقویمی و غیر تقویمی خود، علاوه برمرور وقایع اصلی و پیرامونی این رویداد در قالب مناسک سوکوارانه و عزاداریهای جمعی، اصل واقعه را مستمرا در جهان ذهنی و احساسی خودبازتولید می کنند. و همدلی، همدردی و همذات پنداری خود با حماسه سازان سال ٦١ هجری را به صوت جلی، فریاد می زنند.

[تذکر این نکته به عنوان یک اصل روش شناختی در مطالعه احوالات معصومان خالی از فایده نیست: که عنصر عقیده و ایمان در نحوه مواجهه با مقامات و فضایل، و نقش آفرینی و کنش گری اجتماعی تاریخی معصومان (ع) و تفسیر واقع بینانه آنها نقش محوری دارد و برخی از اختلاف نظرها، ریشه در همین عنصر روش شناختی دارد. (علاوه برجنبه های اعتقادی و مومنانه، آموزه ها و قواعد کلامی نیزدر نحوه خوانش درست زندگی و سیره معصومان و بهره گیری از آنها، نقش تعیین کننده دارد. (یعنی اتخاذ موضع سکولار و بسنده کردن صرف به منقولات تاریخی بعضا ناقص و مشوش، گاه ما را گرفتار سوء فهم می کند) متقابلا، اصرار بر راز آلودساختن شخصیت و عملکردهای تاریخی معصومان، و تاویل توجیه ناپذیر دلالت های آشکار آنها برغم قرائن عقلی و نقلی، عملا آنها را از حیز تاملات و اظهارات عالمانه و خردورزانه، خارج می سازد. و معمولا راز آلود کردن شخصیت ها آنها را که جنبه الگویی و مرجعیت توده ای دارند، از دسترس عموم خارج می سازد.]

- ازآنجا که موضوع علوم اجتماعی، تبیین و تفسیر کنش های اجتماعی آگاهانه و ارادی عوامل انسانی درموقعیت های مختلف اجتماعی و با هدف نیل به اهداف و نتایج منظوراست، این واقعه نیزمی تواند(البته به میزانی که اسناد و گزارشات تاریخی به ما امکان تقرب به واقعیت را بدهند، و به میزانی که پیامدها و انعکاسات محقق و عینیت یافته آن در جهانهای ذهنی و عینی شیعیان، قابلیت تفسیر و تبیین دارد.)
- توجه به این نکته نیز لازم است که در علوم اجتماعی، رفتارهای عادی و روزمره آدمیان، معمولا براساس نمونه سازی های الگویی و صورت بندیهای متعارف و نهادی شده، فهم و تفسیر می شوند اما رفتارهای حماسی و غیر متعارف که موقعیت ساختاری متفاوت و بازیگرانی با استانداردهای شخصیتی متمایز وویژه دارند، قاعدتا به منطق و چارچوب تفسیری و توجیهی متناسبی نیاز خواهند داشت. بخشی از آنچه در صحنه کربلا گذشت، از جنس رفتارهای متعارف و

تکرار شونده و متوقع از عموم نیست. [معروف است که می گویند علوم اجتماعی با کنش گران و کنش های مادون نرم متعارف و میانگین ها و نیز کنش ها و کنش گران مافوق متعارف یعنی افراد مستقر در دو سرطیف کاری ندارد. این تنها بازیگران و احوالات و کنش های متوسط و تکرار شونده است که مورد توصیف، تفسیر، تبیین و پیش بینی قرار می گیرند.]

- دراینکه واقعه عاشورا قابلیت بهره برداری فقهی و فرافقهی دارد(حال تحت عنوان: فقه منزلت یا غیر آن)و می توان در غنابخشی به فقه موجود بدان رجوع کرد، ظاهرا اختلافی نیست؛ و نیز اینکه آیا می توان با محوریت و در چارچوب فقه موجود، به تحلیل حکمی کنش های عاشورائیان بویژه امام حسین(ع) پرداخت؛ پاسخ این سوال هم اجمالامثبت است، اگر چه به دلیل برخی محدودیت ها، این مسیر خالی از سنگلاخ نیست.

[البته طبق آن دسته از تلقی ها که شرایط حاکم بر رویداد عاشورا را تحمیلی، و واکنشی می دانند و سیره معصوم(ع) را تنها در شرایط عادی و متعارف حجت می دانند؛ قاعدتا موقعیت امام و اصحاب در این واقعه و از این حیث نیاز به مطالعه دارد. تلقی مقابل آن تنها محدودیت در حجیت سیره را شرایط تقیه ای می داند که البته موقعیت امام حسین و اصحابش در صحنه عاشورا از این سنخ نبود. و امام در غلیظ کردن وجه تراژیک این واقعه گویا تعمد داشتند. [1]

- جناب استاد مبلغی به اقتضای بحث فقهی خویش، تاکید ویژه ای برکلید واژه «منزلت» یا موقعیت و نقش برای تفسیر فقهی ابعاد مختلف یا مجموعه کنش های بوقوع پیوسته در واقعه عاشورا دارند. بزعم من، واقعه عاشورا به دلیل عمق و غنای معنایی و تعدد و تنوع ابعاد و لایه ها، بیش از یک مفهوم حتی برغم سعه معنایی آن، به یک چارچوب مفهومی نیاز دارد. این واقعه، به تعبیر پدیدارشناسان، یک جهان اجتماعی تام با مختصات ویژه است. از این رو، شاید نتوان با توسل به کلید واژه «منزلت»(یا موقعیت و نقش) همه این ابعاد را توضیح داد.

مفاهیم اجتماعی دیگری نیزوجود دارد که در کنار مفهوم منزلت، می تواند بخشی از این هدف را تامین کند. برای نمونه: کلید واژه، «مسئولیت اجتماعی» یعنی مسئولیت اجتماعی امام و اصحاب امام در قبال دین و امت اسلام(که در قالب امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح حال و روز امت، احیای سنت جد بزرگ، بدعت زدایی از تعالیم اسلامی، احیای روح وظیفه شناسی در مومنان، شکستن هیمنه تبلیغاتی دشمن، آگاهی بخشی به توده های اغفال شده، معرفی خود و اتمام حجت

[1] - توجه به این نکته نیز لازم است که ازدید اندیشمندی همچون دکتر شریعتی، قیام امام حسین (ع) طبق قاعده و اصل بوده و سایر ائمه اگر اینگونه عمل نکردند به دلیل محدودیت های موجود در زمانه آنها بوده است؛ دکتر سروش در نقد این موضع معتقد است که قیام امام حسین یک استثنا بوده نه قاعده و به ویژگی های شخصیتی امام ، تحلیل او از اوضاع زمانه خود و وظیفه الهیش در این مقطع برمی گردد.

به جماعت غفلت زده کوفی و شامی، قاطعیت، شجاعت و ایثارگری در منتهی درجه ممکن و...خود را نمایان ساخت)

- نکته دیگر(که بیشتر جنبه تذکیری و توضیحی دارد) اینکه در جلسه گذشته عرض شد که منزلت(یا موقعیت) به عنوان یک عنصر ساختاری مهم در نظام اجتماعی، ملازمه ای ساختاری یا عرفی با نقش های متناسب دارد(مثلا منزلت یا موقعیت معلمی جایگاهی است که کنشگران اجتماعی واجد صلاحیت در چارچوب آن به نقش آفرینی متناسب می پردازند) با توجه به این مقدمه، شاید کاربرد واژه «منزلت» در باره منزلت اکتسابی یا اعطایی امام(یا شان و جایگاه امامت، ولایت و رهبری معصومانه وی) از جنس منزلت های معمول در تلقی جامعه شناسان که به موقعیت های چرخشی و بالقوه قابل احراز برای همگان، نظر دارد، نباشد(چون امامت معصومانه، یک موقعیت یا منزلت انحصاری و توقیفی است) از این رو، کاربرد واژه «منزلت» و نقش با بارهای معنایی خاص آن در اینجا، با نوعی تسامح همراه است.
- همچنین قبلا بیان شد که ما در جامعه دونوع منزلت و موقعیت داریم: انتسابی و اکتسابی و امام حسین(ع) از هر دو برخوردار بودند: ۱) منزلت اکتسابی(یا اکتسابی- انتسابی)یا منزلت اعطایی و موهوبی یعنی داشتن شان امامت، ولایت و رهبری امت اسلام؛ ۲) منزلت انتسابی یعنی شان فرزندی پیامبر اکرم(ص) و امیرالمومنین(ع). در جریان واقعه عاشورا، دشمن سعی در ستاندن هردومنزلت از امام(ع) را داشت و متعاقب این منزلت زدایی بود که قتل امام برای آنها آسان شد.

توضیح آنکه، دشمن به دلیل ناباوری و عدم اعتقاد به امامت معصومانه حضرت(ع)، عملا امام را از تمسک به این منزلت الهی و اعطایی بازداشت و امام(ع) نیز در جریان کربلا، پای این منزلت قدسی را چندان و صراحتا بمیان نمی کشد؛ منزلت انتسابی امام یعنی فرزندی پیامبر اکرم(ص) نیز هرچند به عنوان یک شان بلامنازع مورد اذعان و تصدیق دشمن بود و اساسا جایی برای مناقشه و خرده گیری نبود و امام نیز در این واقعه مکرر بدان استناد می جوید؛ اما تمسک به این منزلت نیز در رام کردن دشمن و تغییر نگرش و موضع او چندان موثرنمی افتد؛ چه درتلقی دشمن، سیادت، آقایی و آقازادگی امام یا سید جوانان بهشت بودن، ملازمه ای با سرپیچی از بیعت با خلیفه، خروج علیه حاکمیت اموی، سودای تشکیل حکومت در راستای اجابت درخواست دعوت کوفیان یا امر به معروف و احیای سنت جد و اموری از این دست نداشت. (البته شواهدی وجود دارد که دستگاه خلافت اموی، ائمه (یعنی ازامام حسن تاامام باقر(ع) که معاصرآنها بودند)، را به عنوان عالمان اهل

بیت قبول داشتند و شاید ادعای اولویت آنها در حکومت و ریاست عامه نیز به این شان و موقعیت آنها انتساب داشته باشد)

- در هر حال، ازشواهد چنین به نظر می رسدکه موقعیت امام در نگاه دشمن، موقعیت کسی است که مدعی امامت و رهبری جامعه اسلامی و رقیب بالفعل خلیفه وقت است (وتوسل امام به امتیازات خانوادگی و ارزشی نیز صرفا برای کسب این موقعیت و متقاعد کردن افکار عمومی صورت می گیرد)؛ گفتمان غالب آن روز، امامت و رهبری جامعه را یک شان عرفی و مدنی تلقی می کرد که از طریق اهل حل و عقد و بیعت صوری و احیانا قهر و غلبه اکتساب می شود و امام(ع) به صرف آقازادگی و پیامبر زادگی یا اعلمیت در میان ناس نمی تواند مدعی آن باشد؛
- البته موقعیت امام در تلقی اصحاب و اهل بیت و بسیاری دیگر از ابنای امت اسلامی به عنوان تنها شخصیت سزاوار و مستحق امامت و رهبری امت محرز بود اما در این جریان چندان موثر نیفتاد.
- گفتنی است که هم اصحاب امام و هم نیروهای دشمن بسته به منزلت و جایگاه قومی از موقعیت های اجتماعی متناسب و اعتبارات و امتیازاتی سلسله مراتبی در جامعه آن روز برخوردار بودند اما آنچه بیشتر در صحنه کارزار آنها، مورد استناد و تشبث قرار گرفت، منزلت و موقعیت بالفعل آنها یعنی سربازی در رکاب امام یاخلیفه بود. (تحلیل رجزهای به جا مانده از امام و اصحاب و نیز فرماندهان لشکردشمن، بخشی از ارزش مداری الهی و قومی آنها را نشان می دهد)
- از جمله ابعاد تبلیغاتی امام(که مجوز فقهی برای استفاده در شرایط خاص به ما می دهد) برجسته سازی ضعف های موقعیتی و اعتباری برخی از سران دشمن برای شکستن هیمنه آنها در افکار توده ها بود.(مثل حقارت شخصیتی و خانوادگی یزید و زنا زادگی ابن زیاد) و باز از جمله شگردهای معصومانه امام در جنگ این بود که وی برای حفظ اصحاب و همراهان خود به هیچیک ازشیوه های مرسوم برای جلب و حفظ افراد همچون اقناع، اغواء، تطمیع، تهدید، وعده های کذا توسل نجست(کاری که دشمن او در بالاترین سطح ممکن و به شیوه کاملا مزورانه از آن سود جست)،امام در مقابل، آنها را به بصیرت ورزی و انتخاب آگاهانه و هوشمندانه مسیر توصیه و ترغیب کرد.
- البته درسها و عبرت های فراوانی در اصل این جریان و عناصر پیرامونی آن وجود دارد که سزاوار است محققان در واکاوی و تحلیل آن اهتمام کنند: روندرو به تزاید انحرافات و بدعت ها در جامعه اسلامی، فرومردن فریضه امر به معروف ونهی از منکردر جامعه اسلامی، غلبه روح بی مسئولیتی و عافیت طلبی بر افکار عمومی جامعه، عقب نشینی و عهدشکنی کوفیان در اثرتبلیغات رعب انگیز

دشمن، عدم همراهی خواص، پراکنده شدن برخی مومنان از گرد امام برغم اعتراف به موقعیت بلامنازع وی، جسارت دشمن در هتاکی و اعمال خشونت فوق العاده سهمگین علیه خاندان پیامبر(ص)، عدم درس آموزی امت اسلام از این تراژدی عظیم و اصلاح مسیر خود، تعهد امام و اهل بیت حضرت به رعایت اخلاق و فضایل کریمانه حتی در سخت ترین شرایط، نحوه تعامل امام با اصحاب و اهلبیت خود، تاکید برعزت خواهی به عنوان ویژگی مومنانه و ذلت ناپذیری حتی در سخت ترین شرایط، نحوه کنارآمدن اهل بیت حضرت (ع) در دوره اسارت با این موضوع و بهره گیری مناسب از آن در جهت آگاهی بخشی به امت و...